

آنتونی گیدنز در سخنرانی «گودمن لکچر»

راه سوم من*

برگردان: مجتبی کرباسچی

حمید پورنگ

آنچه می‌خواهم درباره‌ی آن صحبت کنم با آنچه «رالف دارن‌درف»^۱ در سالهای اخیر درباره‌ی آن بحث کرده است به نوعی تفاوت دارد؛ آنچه در معرفی^۲ به عنوان سیاست راه سوم ذکر شد، شاید مهم‌ترین بحث سیاسی جهان ما در حال حاضر باشد. بحث ما محدود به نقش جدید حزب کارگر در این کشور نمی‌شود و نیز ارتباطی به سیاستهای تونی بلر ندارد. این بحثی واقعاً فراگیر است و شامل برافرادی که در «بخش سوم»^۳ کار می‌کنند و یا آنهایی که در جمعیت‌های داوطلبانه فعالیت می‌کنند. همه‌ی این افراد چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای کمتر توسعه یافته به صورت عمیق و مستقیم درگیر این بحث هستند.

البته منظور از راه سوم که خود، وامدار شوخیهایی مانند «راه شانزدهم»، «راه شیری» و «راه من» است، راهی میانه، بین دو فلسفه‌ی سیاسی چپ و راست نیست. منظور از راه سوم بحثی سیاسی است که مربوط به واکنش به تغییرات فوق‌العاده‌ای است که در حال تغییر دادن جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. این تغییرات موضوع سخنرانی‌ای بود که اخیراً در ریت^۴ ارائه دادم.

* . متن حاضر برگردان سخنرانی آنتونی گیدنز است که در تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۹۹ در Arnold Good man Charity Lecture ایراد نموده است.

1. Lord Rolf Dharendorf.

۲. منظور معرفی سخنران، قبل از سخنرانی است.

3. third sector.

4. Reith.

درباره‌ی چگونگی تغییر جهان بسیار خود را ندارند.

می‌دانیم؛ اما آنچه کمتر می‌دانیم نتایج این تغییرات برای ما و چگونگی عکس‌العمل در مقابل آنها است. به طور خلاصه، سه تغییر عمده، به سادگی در حال تأثیر گذاری بر زندگی ما در این قسمت از جهان است. اول، تأثیر «جهانی شدن»^۵ است. واژه‌ی جهانی شدن با بخش داوطلبی و نهادهای خیریه کیلومترها فاصله دارد اما من تأکید زیادی دارم که این گونه نیست. جهانی شدن مربوط است به افزایش وابستگی درونی^۶ در تمام جهان و افزایش تأثیر زندگی و کار در یک بازار واحد جهانی؛ اما اساساً مربوط به تغییرات اساسی در نهادهای زندگی ماست. آنچه که جهانی شدن در حال انجام آن در زندگی ماست، چیزی است که زندگی شخصی ما را همچون نهادهای بزرگ تغییر می‌دهد. مسلماً جهانی شدن در حال تغییر حاکمیت و ماهیت حکومتهاست؛ اما خانواده و نیز احساسات ما را نیز متحول می‌کند. شما باید به جهانی شدن به مثابه مجموعه‌ای از تغییرات عمیق که در شیوه زندگی ما رخ می‌دهد، نگاه کنید.

در این سخنرانی، می‌خواهم عنوان کنم که تأثیر جهانی شدن یک تأثیر واحد نیست. می‌توان آن را به گونه‌ای تصور کرد که دارای سه شیوه‌ی تأثیر بر جهان باشد. نتیجه‌ی گسترش بازارهای جهانی، گرفتن بخشی از قدرت حکومتهای ملی و کم شدن قدرت سیاستمداران به مقدار زیاد است. رهبران سیاسی، دیگر آن قدرت پیشین

5. Globalization. 6. interdependence.
7. push down.

تغییر تکنولوژیک و نوآوری علمی است. هنگامی که درباره‌ی تغییر تکنولوژیک فکر می‌کنیم، آشکارا به «تکنولوژی اطلاعات» فکر می‌کنیم؛

که البته صحیح نیز هست. تکنولوژی اطلاعات در حال دگرگون ساختن اقتصاد جامعه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم و در همان حال نظام‌های ارتباطی را نیز دگرگون می‌کند. شاید عظیم‌ترین پیوند تکنولوژیک، اتحاد جدید تکنولوژی اطلاعات و تکنولوژی ارتباطات است. بدون این اتحاد، دیگر شاهد تأثیرات ۲۴ ساعته‌ی بازارهای پولی که امروزه در ساختاردهی به اقتصاد مدرن اهمیت دارد نخواهیم بود.

بخش مهمی از تأثیر تغییر تکنولوژی بر زندگی ما، تأثیر مجدد علم و نوآوریهای علمی است. علم به نوبه‌ی خود جهانی شده است و تأثیرات آن بر زندگی ما مستقیم‌تر و مهم‌تر از گذشته شده است. در اینجا نکته‌ی مهمی وجود دارد و آن تغییر نحوه‌ی ارتباط ما با علم است. اکنون ارتباط ما با علم بیش از هر زمان دیگر به صورت «پرسشگرانه» و «گفتگویی»^۸ در آمده است.

اگر بحران BSE یا بحث مربوط به غذاهای تغییر یافته‌ی ژنتیکی را در نظر بگیرید، ممکن است تصور کنید آنها موارد مجزایی هستند که باید در ارتباط با تأثیر نوآوریهای علمی مورد بررسی قرار گیرند؛ اما این گونه نیست. اینها عوارض موقعیتهای مخاطره‌آمیزی هستند که در آینده باید با آنها مواجه شویم و در اینجا

نمی‌خواهم در مورد سیاسی بودن این مطالب خیلی تأکید کنم، اما دارای الزامات سیاسی و اجتماعی مستقیمی هستند.

مجموعه‌ی سوم تغییرات مؤثر بر زندگی ما مربوط به سطح زندگی روزانه است. اساساً در همه‌جای دنیا سنت و رسم در حال عقب‌نشینی هستند (این برای کسانی که در مورد خانواده و سایر زمینه‌ها مطالعه می‌کنند اهمیت بسیار دارد). برای نسلهای گذشته، رسم و سنت همچون دورنمایی ثابت برای فعالیت افراد عمل می‌کردند. بیشتر آنچه انجام می‌دادیم برحسب گذشته ساختار می‌یافت، اما این مطلب برای ما این گونه نیست. ما نسلی هستیم که زندگیمان کمتر از نسلهای گذشته به سرنوشت و تقدیر بستگی دارد.

می‌توان به سادگی تأثیر این مطلب را بر خانواده دید و یکی از بزرگترین تغییرات این است که چگونه این وضعیت بر زنان تأثیر می‌گذارد. اگر ۲۵ سال پیش، دختر به دنیا می‌آمد، کم و بیش از سرنوشت پیش روی خود مطلع بودید؛ خانه‌داری و بچه‌داری و این سرنوشت حتمی بسیاری از زنان بود. اما اکنون دیگر این گونه نیست و می‌توانید تصمیم بگیرید که در جامعه‌ی خود به چه نحو زندگی کنید. این امر تنها به کشورهای پیشرفته محدود نمی‌شود و در حال فراگیر شدن در تمام نقاط جهان است.

8. dialogical.

این تغییرات، اشکال قدیمی سیاست را از بین برده‌اند. برای درک مباحث مربوط به راه سوم، لازم است که نیاز به ایجاد یک ایدئولوژی سیاسی و برنامه‌ی سیاسی را درک کنیم. امری که به ما اجازه می‌دهد عکس‌العمل مؤثری نسبت به این جهان سرشار از دگرگونی داشته باشیم. ما نام این موقعیت جدید سیاسی را سیاست راه سوم می‌گذاریم. زیرا به دنبال فاصله گرفتن از دو نوع سیاست گذشته است. گمان نمی‌کنم دیگر کسی عقیده داشته باشد سوسیالیزم اصلاح‌طلبانه‌ی سنتی قادر به پاسخگویی به دنیای جهانی شدن باشد. واقعیت نیز چنین است و از طرف دیگر فلسفه‌ی سیاسی جایگزینی است که حدود بیست سال غلبه داشت و با اصطلاحات فنی به صورت «نئولیبرالیزم» عنوان می‌شود و به صورت خودمانی از آن به «تاچریزم» و در ایالات متحده به «ریگانیزم» تعبیر می‌شود. در پی بحران آسیای شرقی، بسیاری از افراد دیگر تصور نمی‌کنند که بتوان جهان را مانند یک بازار عظیم اداره کرد. فکر می‌کنم رأی‌دهندگان نیز این‌گونه بیان‌دیشند. اگر به ساختار امروزی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا نگاه کنید، می‌بینید که از پانزده کشور عضو، سیزده کشور یا توسط دولتهای چپ اداره می‌شوند و یا با رهبران احزاب چپ ائتلاف دارند. علت چیست؟ نظر من این است که برداشت رأی‌دهندگان از تحولات جهانی همانند آن چیزی است که سیاستمداران و دانشگاهیان با آن روبرو هستند.

منظور ما این نیست که به یک سوسیالیزم دولتی «از بالا به پایین»^۹ و بوروکراتیک بازگردیم که در آن حکومت همه چیز را بهتری می‌فهمد. از طرف دیگر رأی‌دهندگان می‌گویند ما نمی‌خواهیم در برابر بازارهای جهانی بدون پشتیبان باشیم. ما نیاز داریم که دولتی فعال در مقابل ضربات و نوسانات زندگی در یک اقتصاد بازاری جهانی شده از ما حمایت کند.

سیاست راه سوم از این پیوند به وجود آمده است و در حال تبدیل به جهت‌گیری غالب در اروپا و بسیاری از کشورهای دیگر در سراسر دنیاست. این سیاست یک برنامه منسجم سیاسی است که هر جزء آن آکنده از نشانه‌های «بخش سوم» و اگر آن را دقیق‌تر تعریف کنیم بخش خیریه است.

اجازه دهید به طور خلاصه بگویم که برنامه سیاست راه سوم چیست. سعی می‌کنم آن را خیلی به حزب کارگر که در این کشور فعالیت می‌کند مرتبط نکنم اما آن را چارچوب فکری پنهان شده در پس‌نظرات این حزب می‌دانم؛ همان‌طور که در مورد بسیاری از احزاب دست‌چپی در بسیاری از کشورهای دنیا چنین عقیده‌ای دارم.

سیاست راه سوم، تلاشی است در جهت به کارگیری ارزشهای چپ؛ شامل انسجام اجتماعی، شمول و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و نه تأیید نابرابریهای بسیار بزرگ اجتماعی. اگر

اینها ارزشهایی هستند که چپ را تعریف می‌کنند، بنابراین سیاست راه سوم تلاشی است در جهت به کارگیری این ارزشها در گسترش برنامه‌های سیاسی و جدید که به ما اجازه می‌دهد با تغییراتی که قبلاً ذکر کردم برخورد کنیم.

سیاست راه سوم به طور خلاصه، دارای شش مؤلفه اساسی است. اول اینکه، سیاست راه سوم به مواردی چون بازسازی نهادهای عمومی، دفاع جدیدی از فضای عمومی و دفاع دوباره از نقش قلمرو عمومی در زندگی ما اعتقاد دارد. اما از اینکه حوزه عمومی را با حوزه

حکومتی بشناسد ابا دارد. معادله‌ای که سیاست چپ قدیمی ارائه می‌کرد این بود که هنگامی که از ترس عمومی صحبت می‌کنید، و هنگامی که از نهادهای عمومی حرف می‌زنید، در واقع از پدیده‌ای صحبت می‌کنید که یا دولت صاحب آن است و یا از طرف دولت کنترل می‌شود. سیاست راه سوم در پی آن است تا از چیستی منافع عمومی و چگونگی شکل‌گیری نهادها تعریفی دوباره به دست دهد. راههای بسیاری وجود دارد که می‌توان بدون دادن نقشی بیش از یک نقش جزئی به دولت از نهادها حمایت کرد و مسلماً بسیاری از این زمینه‌ها به صورتی هستند که گروههای «بخش سوم» به طرف آن کشیده می‌شوند.

سیاست راه سوم، به عنوان بخشی از دفاع مجدد از نهادهای عمومی، در پی آن است تا برای پاسخگویی در مقابل تأثیر جهانی شدن، نگاهی

اساسی به دموکراسی و نهادهای دموکراتیک داشته باشد. اگر به یاد داشته باشید گفتم که جهانی شدن تأثیری سه جانبه دارد. اگر در این کشور به فرایند تمرکززدایی و تفویض قدرت سیاسی نگاه کنیم، می‌بینیم که این فرایند، عکس‌العملی است در برابر نیروهای جهانی شدن. منظور از نتایج فشار به پایین جهانی شدن این است که شما باید دموکراسی را در پایین و بالای سطح حکومت ملی تجدید بنا کنید؛ و معنی دیگر آن موج دوم دموکراسی‌سازی است.

آنچه در کشورهای غربی توسط دولتهای چپ اتفاق می‌افتد، کوششی است در جهت پاسخگویی به یکی از مسائل عمده‌ی سیاست امروز. مسئله‌ای که در حال زایل کردن اعتماد به نهادها و رهبران سیاسی و افزایش سطح بی‌تفاوتی به رویه‌های سیاسی متعارف است که به ویژه بین نسل جوان زمزمه‌های آن شنیده می‌شود. پیدایش یاس در بین بخشهای بزرگی از رأی‌دهندگان به هیچ وجه به این کشور محدود نمی‌شود؛ می‌توان آن را در ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپای غربی یافت. چگونه می‌توان در مقابل این وضعیت، عکس‌العمل نشان داد؟

البته در مورد نگرش رأی‌دهندگان پژوهشهای جالبی وجود دارد که به ما نشان می‌دهند چگونه عکس‌العمل نشان دهیم. واقعیت مطلب این نیست که مردم از سیاست

می توان گفت موج دوم دموکراسی سازی عبارت است از برخورد با مسئله شبکه های «پسر بزرگ»^{۱۰} و یعنی مواجهه با معضل فساد: زیرا در یک جامعه ی باز اطلاعاتی، فساد به گونه ای دیگر تعریف می شود.

بسیاری از فعالیتهای سیاسی که در نسخه ی قدیمی سیستم دموکراتیک، به صورت «روشهای انجام شدن کارها»^{۱۱} درآمده بودند، در یک جامعه ی باز اطلاعاتی دیگر قابل قبول نیستند. به طور مثال شبکه های پسر بزرگ، شیوه هایی بودند که سیاست به طور سنتی بیشتر از طریق آنان انجام می شد و دیگر پذیرفته نیست که از آن در یک زمینه مدرن سیاست استفاده کنیم.

بنابراین سیاست راه سوم در وهله ی اول به دنبال نوسازی ماهیت نهادهای غربی است. این سیاست در پی تجدید و یا فرایند موج دوم دموکراسی سازی است و دلالت دارد بر اصلاحات ساختاری از جمله تفویض قدرتی که در طول این مجموعه تغییرات در حال انجام است.

دوم اینکه سیاست راه سوم به دنبال یافتن رابطه ای متفاوت بین حکومت و جامعه ی مدنی است. به نظر من دو حالت سیاسی قدیمی درباره ی رابطه حکومت و نظم مدنی اشتباهاتی داشته اند. نظم مدنی آن بخش از جامعه است که «بخش سوم» به صورت سنتی بر روی آن عمل می کند. سوسیالیستهای قدیمی فکر

سرخورده شده باشند. حتی طبق تحقیقات انجام شده این گونه نیز نیست که سرخوردگی و یأس نسل جوان بیش از پیش شده باشد. آنچه موجب یأس نسل جوان گشته است، سیاستهای مرسوم، سیاستهای پارلمانی و فعالیتهای رهبران فعلی پارلمانی است. آنها نیز مانند ما درک می کنند که سیاستمداران ملی قدرتی را که یک نسل قبل داشتند، در خود نمی بینند. رفتار این رهبران سیاسی به گونه ای است که در نظر آنان فاسد و یا غیر قابل قبول هستند.

آنچه در اینجا در حال روی دادن است انتخاب دوباره ی سیاستی برای یک جامعه ی جهانی شده با اطلاعات آزاد می باشد. اشکال قدیمی قدرت سیاسی و اشکال قدیمی دموکراسی نزد بخش عمده ای از رأی دهندگان در جامعه ای که از نظر اطلاعات بازتر شده است، اساساً قابل قبول نیستند. در این وضعیت آنها برای اولین بار از نظر اطلاعات در محیطی قرار دارند که هم سطح رهبران سیاسی خود هستند. در چنین دنیایی، برای بازگشت دوباره ی توجه به سیاست، باید سیاست را به مردم بازگرداند و دموکراسی را از نو ساخت.

موج دوم دموکراسی سازی یعنی اصلاحات ساختاری؛ یعنی تفویض قدرت؛ یعنی ترویج آزادی فعالیتهای اطلاعاتی؛ یعنی تغییر نمادهای مرسوم قدرت که بارزترین نماد آن در این کشور مجلس اعیان است اما مثالهای بسیار دیگری در کشورهای مختلف وجود دارد. همچنین

می کردند می توان این گونه نهادهای عمده جامعه مدنی را به سادگی با نهادهای دولتی جایگزین نمود. گرایش سوسیالیزم قدیمی در این جهت بود که هسته اصلی جامعه‌ی مدنی را با ادارات دولتی بوروکرات جایگزین کند؛ با این توجیه که این روش کارآمدتر و مؤثرتر از روش‌های انجام دادن کارها است. در طرف دیگر بنیادگرایان بازاری قرار دارند که می خواهند حکومت به طور کامل از جامعه مدنی خارج شود. ادعای نیولیبرالها همیشه این بوده است که اگر دولت پای خودش را از جامعه‌ی مدنی بیرون بکشد، همه چیز به صورت اسرارآمیزی هماهنگ خواهد شد و جامعه‌ای خواهیم داشت با یک فرهنگ مدنی جدید. اما هیچ کدام از این دیدگاهها دیگر ماندنی نیستند.

اما آنچه آنان به دنبال هستند، سیاستی عرضه‌گرا و تند است که در آن دولت باید نقشی محوری در سرمایه‌گذاری آموزشی و زیر بناهای ضروری ارتباطی، حمل و نقل و غیره داشته باشد و این موجب می شود که جامعه بتواند در یک اقتصاد جهانی به طور کارآمد عکس العمل نشان دهد. آموزش نقش محوری بسیار مهمی در تفکر سیاست راه سوم دارد. به جای آموزش مدرسه‌ای از آموزش در تمام عمر استفاده می شود؛ زیرا در یک اقتصاد جهانی شده متغیر، باید بتوان جهت ایجاد تغییرات به سرعت واکنش نشان داد و خود را با نوآوریهای تکنولوژیک تطبیق داد.

چهارم اینکه سیاست راه سوم به دنبال ایجاد اصلاحاتی ساختاری در دولت رفاهی است تا دو دسته از تغییرات را به وجود آورد. در بسیاری از کشورهای غربی، دولت رفاهی کنونی نشان داده است تنها در کنترل بخشی از فقر و دست و

لازم است بین حکومت و جامعه مدنی مشارکت فعالی وجود داشته باشد. برای داشتن جامعه‌ای مطلوب، لازم است بین سه چیز توازن برقرار باشد: شما نیازمند حکومت هستید؛ به بازار احتیاج دارید و جامعه‌ی مدنی امری ضروری است. اگر یکی از اینها بر دو تای دیگر تفوق پیدا کند، جامعه به دردمس خواهد افتاد. لازم است در عصر در حال جهانی شدن، بین این سه، توازن برقرار شود.

سوم اینکه، نگاه سیاست راه سوم به اقتصاد با دوروش گذشته متفاوت است. البته سوسیالیزم سنتی بر دخالت حکومت در اقتصاد تأکید دارد.

پنجه نرم کردن با هر خطراتی که پیش روی مردم قرار دارد، موفق بوده است. در همه جا دولت رفاه پیامدهای تناقض آمیزی به همراه داشته است. این پیامدها مربوط به پدیده‌هایی هستند که در اصطلاح متخصصین بیمه‌های خصوصی به «خطرات اخلاقی»^{۱۳} در سیستم رفاه مشهوراند. به عبارت دیگر شما به آن دسته نهادهای رفاهی نیاز ندارید که در همان حال که سودمندیهای رفاهی آنها می‌بایست به درد افراد بخورد، به افراد توجهی ندارند. بسیاری از جنبه‌های نهادهای رفاهی به دنبال این هستند که اهدافی را که براساس آنها به وجود آمده‌اند وارونه کنند.

از این گذشته، باید دولت رفاه را بادنیای در حال تغییری که اکنون توضیح دادم تطبیق دهیم. به نظر من سیاستمداران راه سوم در درجه‌ی اول به دنبال کم‌توجهی به نهادهای رفاهی نیستند، آنها صرفاً در پی این هستند که آنها را به صورت بهتری هزینه کنند و به سمت سیاست عرضه‌گرا که قبلاً ذکر کردم سوق دهند.

تلاش ما بر این است که توازنی جدید بین ریسک و امنیت در رفاه اجتماعی بیابیم. اساساً دولت رفاه همیشه یک سیستم با مدیریت ریسک^{۱۴} منفعل بوده است: اگر بیکار شدید، رفاه اجتماعی به دنبال شماست، اگر معلول شوید، رفاه اجتماعی در پی کمک به شماست. ما در جامعه‌ای بسیار فعال‌تر زندگی می‌کنیم جامعه‌ای که در آن قراردادهای اجتماعی

13. Moral Hazard. 14. risk manngement.
15. entrepreneurial
16. Ecological Modernisation.

موضوعی است که در این کشور به طور کامل بدان پرداخته نشده است. آنچه شما در سیاست اقتصادی با آن سروکار دارید اغلب همان تأثیر ریسک و بالاخص اشکال ریسک ایجاد شده به واسطه‌ی انواع نوآوریهای تکنولوژیک است که قبلاً به آن اشاره کردم. ما صرفاً با موقعیتهایی از ریسک مواجه هستیم که قبلاً هیچکس با آنها روبرو نبوده است، و لازم است سیاستمداران برای مواجهه با آنها بسیج شوند.

ششم و آخر اینکه سیاست راه سوم به دنبال این است که نه تنها در سطح ملی و منطقه‌ای، بلکه در سطحی فراملی عمل کند. سیاستمداران راه سوم متوجه هستند که ساختار روابط بین‌المللی تغییر کرده است. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بسیار بیشتر از دوره‌های گذشته دارای «حاکمیت نامشخص و مبهم»^{۱۷} است. در جهانی با حاکمیت مبهم شما به انواع جدیدی از جنگ برخورد می‌کنید که در کمال تعجب از جنگهای قدیمی امیدوار کننده‌ترند. جنگهای قدیمی، جنگهایی بر سر قلمرو و بین دولتهای ملی بودند. جنگهای جدید آنهاهی هستند که

هنگام ضعف یک حکومت رخ می‌دهند؛ در مرزهای حکومتهای فروریخته به وقوع می‌پیوندند؛ در سرحدات مناطقی به وقوع می‌پیوندند که نظام سیاسی پیشین فروریخته و یا در حال تغییر است.

جنگ کوزوو جنگ بین دو ملت نیست. من آن را جنگی بین دو مسلک می‌دانم؛ جنگی بین

اروپای بی‌مرز جهان وطنی^{۱۸} و ملی‌گرایی سرزمینی اسرارآمیز سنتی‌تر در قلب اروپا. حاکمیت نامشخص نتایج ضمنی بسیاری برای هویت و شهروندی در بر دارد و به عنوان مثال، پایه‌ی موافقتنامه‌ی صلح ایرلند شمالی شد. یک نسل قبل، رسیدن به توافق صلح‌آمیز در ایرلند شمالی بسیار مشکل به نظر می‌رسید و میزان موفقیت آن دور از دسترس می‌نمود. اما به نظر من آنچه امروز در جریان است شانس زیادی برای موفقیت دارد. مبنای آن بر حاکمیت نامشخص قرار دارد؛ زیرا شما می‌توانید در ایرلند شمالی باشید، با ایرلند پیوند داشته باشید؛ با انگلستان پیوند داشته باشید و همچنین به اتحادیه اروپا متصل باشید. در یک دنیای جهان وطنی‌تر، کنار آمدن با چندین هویت، بخشی کلیدی از آن چیزی است که یک جامعه‌ی متسامح باید داشته باشد. وقتی افراد، هویت خود را تنها به یک هویت محدود می‌کنند، در دسر درست می‌شود؛ زیرا این همان چیزی است که به نام قومیت بنیادگرا، ملی‌گرایی بنیادگرا یا مذهب بنیادگرا می‌شناسیم.

هر کدام از این شش نکته نه تنها در این کشور، بلکه در سراسر جهان، در بحثهای پیرامون «بخش سوم» و نقش نهادهای خیریه حیاتی هستند. حال اجازه دهید با طرح برخی از این الزامات به نتیجه‌گیری برسیم.

17. Fuzzy sovereignty.

18. cosmopolitan.

اول اینکه، برعکس آنچه بیشتر مردم می‌پندارند، ما اکنون در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که نسبت به نسلهای گذشته روز به روز فعال‌تر می‌شود. برخی افراد حاضر در این جلسه با رابرت پاتنم^{۱۹} دانشمند سیاسی آمریکایی، آشنایی دارند، کسی که یکی از اصطلاحات کلیدی معاصر یعنی «سرمایه‌ی اجتماعی»^{۲۰} را وضع کرد. حرف رابرت پاتنم این بود که در جوامع امروزی، سرمایه‌ی اجتماعی روبه زوال است. منظور از سرمایه‌ی اجتماعی درجه‌ای از اعتماد است که می‌توان به دیگران داشت؛ کسانی که باید در زندگی روزمره به آنان اعتماد کرد و می‌توان با استفاده از آن اعتماد، ساختارهای اجتماعی مفیدی ساخت و در جامعه اعتماد به نفس به وجود آورد. پاتنم در کتابی معروف با نام «بولینگ انفرادی»^{۲۱} اظهار داشت دنیای مدنی، دنیایی که بیشتر گروههای «بخش سوم» و نهادهای خیریه در آن زندگی می‌کنند رو به زوال است. اما از آن زمان تاکنون، مطالعات جامعه‌شناسانه‌ی بسیاری، چه در این کشور و چه در جاهای دیگر نشان داده‌اند که عکس آن مطلب درست است. دنیای ما، دنیایی است که در آن، بخش مدنی به جای انحطاط، در حال رشد است؛ فعالیت در آن روز به روز بیشتر می‌شود؛ اما ماهیت گروههایی که افراد در بیشتر کشورهای غربی به آنها تعلق دارند در حال تغییر است.

در بسیاری از کشورها، جمعیت‌های داوطلبی

قدیمی در حال از دست دادن اهمیت خود هستند و به عنوان مثال گروههای نسبتاً حرفه‌ای خودیار، همگانی می‌شوند و هنگامی که مردم بیکار می‌شوند، و در «بخش سوم» زندگی خود نیستند، نقشی محوری تر ایفا می‌کنند. اما باید توجه داشت که زندگی در یک جامعه‌ی فعال با شهروندان متفکر، برای سیاست راه سوم اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا می‌توان با استفاده از این منابع فعالیت، رابطه‌ای جدید بین «بخش سوم» و نقش نوپدید و بازسازی شده‌ی حکومت و اقتصاد برقرار کرد. این مطلب، پیشنهادی آماري و مهم را از آنچه در مباحث «بخش سوم» در جهان روی می‌دهد به دست می‌دهد.

دوم اینکه، در بسیاری از نقاط جهان، از جمله این کشور، راهبردهایی از بازسازی جامعه در حال انجام است که در آن گروههای «بخش سوم» و نهادهای خیریه در آن نقشی کلیدی داشته و اهمیت آنان روز به روز بیشتر می‌شود. می‌خواهم دو نمونه از این موارد را که برای من جالب توجه است عنوان کنم. یکی از آنها، مربوط است به نقش گروههای «بخش سوم» در کنترل جرم و جنایت و بازسازی بافت اجتماعی محلات فقیرنشین. من شخصاً تحت تأثیر نظریه‌ی جنایی مرسوم به «پنجره‌های شکسته»^{۲۲} قرار گرفته‌ام.

19. Rabert Putnam. 20. social capital.
21. Bowling Alone 22. Broken Windows.

درباره‌ی نوسازی صنعتی در ایالات متحده انجام داده است. وی در مورد اروپا به نتیجه مهمی رسیده است: عکس‌العمل در برابر تغییرات فناوری که قبلاً درباره‌ی آن صحبت کردم در ایالات متحده در مقایسه با کشورهای اروپایی، سریع‌تر و مؤثرتر بوده است؛ یکی از دلایل مهم نرخ پایین بیکاری ایالات متحده در مقایسه با اروپا همین است.

روزابت ماسکانتا نشان داده است که این کار فقط با کاهش نظارت کاری به گونه‌ای که افراد بیشتری با حقوق کمتر کار کنند انجام نشده است؛ این مطلب دلیل اصلی موفقیت ایالات متحده در ایجاد مشاغل نبوده است. علت اصلی، تجدید ساختار فعال و محلی است که گروههای بازرگانی در آن به کار پرداخته‌اند. اغلب آنها گروههایی بازرگانی و نوپا بوده‌اند که در شهرها پخش شده‌اند؛ گروههایی که مسائل بازرگانی نقش خیریه‌ی سنتی را در آنها نداشته‌اند. این مسئله فقط مربوط به بازرگانی نیست که به مدارس محلی یا گروههای محلی کمک مالی شود. شرکتها به دنبال فرصتهای سرمایه‌گذاری فعال هستند. مثلاً سرمایه‌گذاری در تکنولوژی اطلاعات در سطح بالا آن هم در یک محیط آموزشی که به مدرسه، جامعه و شرکت باز خورد می‌دهد.

آنچه ذکر شد، اشکال مختلف نهادهای منطقه‌ای بود که در ایالات متحده کاملاً جدید

پنجره‌های شکسته با آنچه به پلیس‌گرایی صفر ۳۳ مشهور است، تفاوت اصلی دارد. این نظریه بر اهمیت مدنیت روزمره و جنبه‌های بدیهی تعامل مدنیت روزمره به عنوان پایه‌ای برای کاهش نرخ جنایت در مناطق فقیر یا در حقیقت مناطق غنی تأکید دارد. وجه تسمیه‌ی آن به پنجره‌های شکسته بر اساس این ایده است که اگر پنجره‌ای را شکسته رها کنید، سایر پنجره‌ها نیز می‌شکنند و اگر پنجره‌ای را تعمیر کنید بقیه سالم باقی می‌مانند.

نه تنها در ایالات متحده بلکه در سایر کشورهای جهان شواهد بسیار زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد تجدید ساختار مدنیت روزمره با تمرکز بر جنبه‌های جزئی زندگی روزمره، مثلاً خلاص شدن از دست شعارنویسی بر در و دیوار ساختمانها در برخی مناطق خاص که این مورد زیاد شده بود، نقشی اساسی در کنترل جامعه و سیاست دهی به آن ایفا می‌کند.

در ایالات متحده، گروههای «بخش سوم»، نقشی محوری در این اشکال نوپدید کنترل جرم ایفا می‌کنند. نظر آنان چنین است که با دوری از رهیافت آموزش از بالا به سمت بازسازی جامعه پیش برویم؛ رهیافتی که در آن، گروههای خیریه نقشی اساسی دارند.

دومین مثالی که مرا به شدت تحت تأثیر قرار داده است، تعدادی تحقیق انجام شده توسط مکتب بازرگانی هاروارد در ایالات متحده است. در این مکتب، روزابت ماسکانتا چندین تحقیق

هستند و به جای اینکه فقط در یک شهر متمرکز شوند، در شهرهای مختلف پراکنده شده‌اند و با دولت نیز ارتباط دارند، اما نه با دولت فدرال بلکه معمولاً با دولت ایالتی. دولت در فرایندهای

نوسازی صنعتی که اساساً شامل گروههای «بخش سوم» نیز شده است، به هیچ وجه نقشی مهم نداشته است. در واقع روزابت نشان می‌دهد که دلیل موفقیت آنان آنجایی بوده است که گروههای «بخش سوم» مستقیماً درگیر بوده‌اند و نیز گروههای غیرانتفاعی خود را به صورت فعال و کارآفرینانه درگیر موضوع کرده‌اند. این شرکتها مدل‌های جالبی هستند که سایر کشورها می‌توانند با فراگیری از موفقیت گروههای غیرانتفاعی این تحول را سپری کنند.

سوم اینکه به نظر من این نکته واضح است که در زمینه سیاست راه سوم، بین دولت و «بخش سوم» یا همان نهادهای خیریه توافقی صورت گرفته است؛ توافقی جدید که مملو از برخورد و تنشهای احتمالی است که من مطمئن هستم در اینجا تقریباً هر کسی در مجلس سخنرانی گودمن^{۲۴} مستقیماً آن را دریافته است.

بخشی از این توافق به گروههای خیریه و گروههای «بخش سوم» اجازه می‌دهد تا نقشی مستقیم‌تر در دولت داشته باشد و بتواند در تعیین خط مشی حکومت سهیم باشند. من مطمئن هستم که اینجا برخی درگیر این مسئله بوده‌اند که به عنوان مثال در مسئله رفاه کارکنان گروههای «بخش سوم» نه تنها در اجرای این

برنامه بلکه در تعیین سیاست آن دخالت داشته‌اند.

اما در این توافق، دولت به دنبال منافع خویش است و منافع دولت در اینجا چیزی است که دولت کارگری دوست دارد آن را «مدرن سازی»^{۲۵} بنامد. مدرن سازی نهادهای خیریه یا «بخش سوم» برای این معنا که به عنوان مثال زمان چگونه صرف می‌شود یا سرمایه چگونه به دست می‌آید، به نظر می‌رسد جزو منافع طرف مقابل باشد. حال به نظر می‌رسد که این توافق در خط مقدم چیزی است که باید برای آن تلاش کرد: یعنی یافتن سازگاری جدیدی بین طرف فعال حکومت و الزامات مستقیم «بخش سوم» یا گروههای خیریه. و این امر دارای وجوه متعددی است.

به عنوان مثال، می‌توان از خلق شرایط جدیدی برای نیکوکاری به عنوان یکی از آنها نام برد. مکتب اقتصادی لندن مثال خوبی از سیاست راه سوم و آنچه در جهان می‌گذرد می‌باشد. ممکن است تصور کنید مکتب اقتصادی لندن یک مؤسسه دولتی است، که البته چنین است. اما ممکن است برای شما جالب باشد که بدانید این مکتب کمتر از یک سوم درآمد خود را مستقیماً از دولت دریافت می‌کند، بخشی از درآمدهای آن از شهریه دانشجویان و بخشی از کارهای تحقیقاتی است که انجام

24. Goodman Lecture.

25. Modernisation.

می‌دهد. اما اساساً پول را از طریق کمکهای نیکوکارانه به دست می‌آورد.

شخصاً این طور فکر می‌کنم که برای کمک به ایجاد فرهنگ بخشش و فرهنگ نیکوکارانه‌ای که تا اندازه‌ای در ایالات متحده مخصوصاً در بخش آموزشی وجود دارد، تغییراتی در قوانین مالیاتی اهمیت زیادی برای ما داشته باشد. در حدود ۷۵٪ پولی که در آمریکا به عنوان اعانه داده می‌شود، به بخش آموزش عالی پرداخت می‌شود و این بخش منبعی حیاتی برای دولت روبه رشد ایالات متحده در زمینه آموزش است که می‌توانید آن را با وضعیت آموزش در این کشور مقایسه کنید.

نکته چهارم، اساسی‌ترین بخش این تحولات است. این امر بدیهی است که «بخش سوم» نمی‌تواند خود را از مؤلفه‌های ریسک‌پذیری فعال از جمله زندگی در یک جامعه مدرن و تعامل با دولت کنونی، دور نگه دارد. این همان کارآفرینی اجتماعی و به‌طور دقیق‌تر بخش مرکزی تحول «بخش سوم» است. اکنون کارآفرینیهای اجتماعی منظم‌تر شده‌اند و می‌توان آنها را به

راحتی از مفهوم تهی کرد، اما اعتقاد من بر این است که معنی بسیار دقیقی دارد. معنی آن این است که اعانه تنها دادن نیست، اعانه چیزی مانند «رفتن و رسیدن»^{۲۶} است. اداره‌ی یک مؤسسه‌ی خیریه به معنای فعال‌سازی سرمایه است همان کاری که در نهادهای تجاری با سرمایه انجام می‌شود.

شما مسلماً برای اداره یک مؤسسه خیریه یا سازمان داوطلبانه نیاز به سرمایه‌ی مالی دارید، اما به طور قابل ملاحظه‌ای به سرمایه‌ی اجتماعی وابسته هستید. ماهیت کارآفرینی اجتماعی، به گونه‌ای است که از سرمایه‌ی اجتماعی در جهت سرمایه‌ی مالی استفاده می‌کند، و از آن به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به سرمایه‌ی مالی بهره می‌گیرد. مشخص شده است که استفاده از سرمایه اجتماعی در یک روش کارآفرینانه در عملکرد گسترده‌ی جامعه‌ی بازار، حیاتی است. گروه‌های «بخش سوم» می‌توانند با درگیر کردن خود در ایجاد رویکردهای کارآفرینانه به ایجاد سرمایه اجتماعی، نقشی بسیار عمده در بقای چارچوب وسیع بازار یک جامعه ایفا کنند.

مثالهای زیادی در این کشور و جاهای دیگر در دست است که بتوان با آنها اهمیت رویکرد کارآفرینانه‌ی فعال را در بخش خیریه نشان داد و اینکه ارتباط با حکومت و تجارت همان طور که ذکر کردم چه تفاوتی می‌تواند به وجود آورد.

جهانی شدن

گروه‌ها و نهادهای خیریه در این کشور نباید خود را از جنبه‌های جهانی شدن مباحث سیاست راه سوم دور نگاه دارند. به عبارت دیگر این نهادها تنها پدیده‌هایی ملی و محلی نیستند. جهان نیز با تمام منافعش برای ما، خود در حال جهانی شدن دوباره است و من تصور

می‌کنم، بسیاری از افراد حاضر در اینجا خود عضو یا رئیس سازمانهایی هستند که نقش فراملی دارند. مسلماً این امروز به روز عادی تر می‌شود و من فکر می‌کنم در تمامی جهان، تغییری در قدرت ایجاد کند.

بسیاری این گونه تصور می‌کنند که در عصر جهانی شدن، شرکت‌های بزرگ می‌توانند به راحتی منافع افراد را در مناطق مختلف جهان زیر پاگذارند، زیرا سرمایه، بیش از گذشته قابل تغییر و انتقال است. اما این گونه نیست. درست است که ما یک جهانی شدن از بالا داریم که همان جهانی شدن سرمایه‌های مالی و بازرگانی است، ولی باید دقت داشت که جهانی شدن از پایین نیز داریم.

جهانی شدن از پایین دقیقاً همان جهانی شدن گروه‌های «بخش سوم» و گروه‌های غیر دولتی است. بیشترین رشد در ۲۰ سال گذشته مربوط به رشد نهادهای غیر دولتی از انواع مختلف است. اینها گروه‌هایی قدرتمند هستند و البته باید از قدرت خود استفاده کنند. گروه‌های «بخش سوم» می‌توانند در ایجاد یک فرهنگ مسئولیت جمعی جهانی نقشی مهم بازی کنند.

می‌توان مدت توسعه‌ی این تغییرات را مانند مدت درگیری بین آنها و شل^{۲۷} در مورد سکوی بونت اسپا^{۲۸} تعیین کرد. آنچه کمپانی شل از آن جریان دریافت، این بود که گروه‌های غیردولتی، «بخش سوم» و گروه‌های

باشند؛ آنها خود جهانی شده‌اند و مراقب تحرکات شرکت‌های بزرگ هستند. از آن زمان کمپانی شل، به طور اساسی تعریف خود را از مسئولیت جمعی تغییر داده است. بنابراین تقاضای من این است که مراقب الزامات جهانی شدن در مورد نقش «بخش سوم» به عنوان نقطه‌ی عطف کاری که این بخش و گردهمایی خیریه می‌توانند در جهان مدرن انجام دهند باشیم و شما دوباره ما به ازایی دارید؛ یعنی اگر بین حکومت و مؤسسات خیریه توافقی برقرار شود، بین این نهادها و تجارت نیز توافقی ایجاد خواهد شد.

افزایش مسئولیت نهادهای بازرگانی بسیار حیاتی است و گروه‌های «بخش سوم» می‌توانند نقشی فعال در تسریع تحولات بازرگانی داشته باشند، تا هر چه بیشتر به صورت اجتماعی، فرهنگی و اکولوژیک، مسئولیت‌پذیر باشند.

و در آخر بگویم که تمام این حرفها مناسب بحثهای روز است؛ زیرا تمام افراد حاضر در اینجا نقشی مهم در ساختار جدید سیاست دارند و می‌توانند در آن تأثیرگذار باشند. آنچه در آینده‌ای نزدیک رخ می‌دهد، از قبیل فلسفه‌های بازار از نوع خام که در ۲۰ سال اخیر غلبه داشته اند، مبحث راه سوم، جامعه‌ی مدنی، «بخش سوم» و گروه‌های خیریه، محور اصلی منازعات سیاسی، مباحث و ساختارهای سیاسی در ۲۰ سال آینده خواهد بود.